



۱۲۰

۳

اجتماعی مشخص متولد شده است. در شماره آینده "اندیشه رهائی" ،
دنبال خواهیم کرد .

توضیحات

۱- بعنوان مثال همین موقعیت جهانی بود که پس از جنگ دوم جهانی - نه قبل
از آن - در پیدایش دولت یهود در فلسطین نقش اساسی ایفاء کرد .

۲- و این ، یکی از مفاهیم عام ایدئولوژی است . و ایدئولوژی بمفهوم خاص، مانند
هر مفهوم دیگر، در جامعه طبقاتی ، در تحلیل نهائی ، يك مقوله طبقاتی است و جز
به مفهوم ایدئولوژی طبقه حاکم، معنای دیگری ندارد . به این مفهوم خاص،
"ایدئولوژی" های گوناگون (از جمله "ایدئولوژی مذهبی") ، جزئی از اجزای
و بُعدی از ابعاد ایدئولوژی طبقات جامعه، در يك دوره مشخص تاریخی اند .
امحاء ایدئولوژی ها (به مفهوم عام و خاص) ، با زوال طبقات و امحاء جامعه
طبقاتی ، تحقق پذیر است .

۳- در باره جنگ د و رژیم ارتجاعی ایران و عراق (در باره این که چرا و به چه دلیل
و بر اساس چه فاکت هائی جنگ نه در ۳۱ شهریور ۵۹ - " تاریخ رسمی " آغاز آن -
بلکه در همان اول قدرت یابی رژیم اسلامی ، توسط بخششی از حاکمیت
آنروز - و در رأس آن خمینی - ، شروع شد ، چرا و به چه دلیل رژیم ولایت فقیه
امروز در کلیت خود ، به جنگ ادامه می دهد و چاره ای جز آن ندارد ، آینده این
جنگ چیست و سرنوشت رژیم کدامست ؟) ، مراجعه کنید به " رهائی " ، دوره جدید ،
شماره اول ، دیماه ۱۳۶۱ .

لازم به تذکر است که هیجده ماه بعد از چاپ این مقاله " رهائی " ، فدائیان
خلق (اقلیت) در نشریه خود (" کار " ، مورخ ۱۴ شهریور ۶۳) مقاله ای منتشر
کردند تحت عنوان " چرا جنگ آغاز شد ؟ " . و در این مقاله ، رفقای اقلیت، بنا
" صداقت انقلابی " ، چند تراز ترهای اساسی آن مقاله " رهائی " را ، بدون ذکر
ماخذ ، اقتباس می کنند :

- " تاریخ رسمی " جنگ نه ۳۱ شهریور ۵۹ بلکه " ۱۵ ماه قبل از آن " است .
- رژیم خمینی چرا به این جنگ نیاز داشت و به چه منظوری به آن دست زد .
- چرا و به چه دلیل به پایان این جنگ تمایل ندارد .

ضمناً رفقای اقلیت، با آن که در سرتاسر مقاله شان بخوبی پیداست که

رژیم خمینی را مسئول آغاز جنگ می‌دانند ولی هنوز آن را به صراحت "رهائی" اعلام نمی‌کنند و نتیجه‌گیری را به عهده خواننده می‌گذارند یعنی مفهوم آن را دقیقاً القاء می‌کنند ولی اسمش را نمی‌برند!

علاوه بر این‌ها، اقلیت، امروز - بیش از پنج سال از آغاز جنگ، تازه متوجه می‌شود که آغازگر جنگ لزوماً طرفی نیست که اولین گلوله را شلیک کرد بلکه [بقول کلزویتز]، جنگ در واقع ادامه سیاست است از طریق وسایل دیگر - بدیگر سخن، اقتباس یکی دیگر از تره‌های "رهائی" که هیجده ماه قبل از نگارش این مقاله "کار" انتشار یافته بود.

۴- غزوات جمع غزو و غزوه است. اگر اصطلاحات و تعابیر و توجیحات فقهی-سیاسی آن (جنگ با کفار و غیره که پیغمبر همراه آن باشد و اگر نباشد آن را "سریقه" و "بعث" گویند و غیره) را کنار بگذاریم، معنای واقعی آن عبارت است از شبیخون، حمله‌های غافلگیرکننده بمنظور غارت و چپاول، راهزنی و نظایر این‌ها.

واژه فرانسوی Razzia (رژیا یا ژریا) از همین واژه عربی غزوه گرفته شده است. در فرهنگ روبر آمده است:

"Razzia (با تلفظ Razja)، اسم مؤنث. در ۱۸۴۱ وارد زبان فرانسه شده. در عربی الجزایری Rhāzya و در عربی کلاسیک Rhāzāwa (بمعنای "حمله") تلفظ می‌شود. حمله ایست که یک گروه به یک قبیله، یک واحه و یک تمیه بمنظور ربودن گله‌ها و محصولات و غیره انجام می‌دهد."

از غزوه خندق که (به ابتکار سلمان فارسی انجام شد و او تاکتیک بکار برده شده در این نبرد - کندن خندق بدور مدینه - را از جنگ‌های نظامی ایستمران وام گرفته بود) بگذریم، غزوات محمد، غالباً به مفهوم نظامی واژه، "جنگ" نبود، غزوه یا Razzia یعنی شبیخون، حمله‌های غافلگیرکننده، به منظور غارت و چپاول بود. این را ما ادعا نمی‌کنیم حتی عبدالحسین زرین کوب، یکی از پر شورترین ستایشگران محمد و "اهل بیت" او (علی رغم غسیرها یا توجیحات جانب‌دارانه خود)، در کتاب "باهداد اسلام" مجبور به اعتراف است (در باره این کتسب در یاد داشت ۲۱ توضیح بیشتری می‌دهیم):

"این جنگ‌ها چند ماه بعد از هجرت آغاز شد و در ابتدا جز همان زد و خورد های همیشگی - از قدیم - بین قبایل عرب روی می‌داد چیزی نبود. وقتی از نزدیک شدن قافله قریش به حوالی مدینه خبر می‌رسید پیغمبر یک دست چهل پنجاه نفری از مسلمین را تجهیز می‌کرد، پارچه‌لوازی بر نوک نیزه سر دسته شان می‌بست و آن‌ها را از مدینه سه بیرون می‌فرستاد تا در خارج شهر در مسافت دو یا سه روز راه بر سر چاه‌هایسی گسسه معمولاً توقفگاه کاروان‌ها بود در انتظار قافله قریش بنشینند. از آن میان کسانی هم بعنوان

طلایه جدا می‌شدند و برای کسب خیر- از مسیر کاروان و موقعیت کاروانیان - پنهانی به استقبال قافله می‌رفتند . بعضی اوقات معلوم میشد که کاروان رفته است و از دستبند سُرید مسلمان این مانده . گاه نیز عُدّت و قوت کاروان مانع از حمله مسلمان می‌شد . با این همه پارمی اوقات نیز زد و خورد روی می‌داد و غالباً به کاروان قریش لطمه وارد میشد . در مواردی که جنگ اهمیت داشت پیغمبر خود نیز در معرکه حاضر میشد از بین این جنگ‌ها که غزوه خوانده میشد مخصوصاً دو وقعه در سال های نخست شهرت و آوازه بسیار یافت : بدر واحد^۲ ! با مداد اسلام - دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲، صفحات ۳۳-۳۴ .

مثلاً در باره غزوه بدر چنین می‌نویسد :

^۳ غزوه بدر در سال دوم هجرت روی داد . قضیه از این قرار بود که مسلمان در صدد برآمدند بر یک کاروان قریش که از شام می‌آمد و ابوسفیان ابن حرب از شیوخ بنی امیه [همدست بعدی محمد] ، سرپرست آن بود دستبرد می‌زدند .^۴ (همانجا ، ص ۳۳) .

حملات اولیه اعراب به ایران نیز در زمره همین غزوات (*razzia*) بود . اعراب کم‌کم به فنون نظامی آن دوره آشنائی یافتند و آن را در جنگ‌های خود چه علیه ایران و چه در مورد سایر کشورها بکار بردند . در باره غزوات و انگیزه‌های اصلی اعراب بدوی در شرکت در آن‌ها ، همچنین مراجعه کنید به یادداشت شماره (۲۰) .

۵- می‌گوئیم که "عامل زور، نقش مهمی داشت" ، نه این که تنها عامل بود . چرا همان‌نظوری که در صفحات قبل نیز اشاره کرده ایم برای این که یک دین بصورت دین حاکم در آید عوامل دیگری هم لازمست از جمله مهمترین آن‌ها : شرایط خاص یک جامعه حضور آن را طلب کند و نیز موقعیت عمومی جهانی ، حضور و استقرار آنرا، خواسته یا ناخواسته ، تحمل کند .

۶- " تاریخ ایران ، از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی " ، نوشته " ن . و . پیگولوسکایا ، آ . یو . یاکوبوسکی ، ای . پ . پطروشفسکی ، آ . م . بلنیتسکی ، ل . و . استروویا ، چاپ چهارم ، انتشارات پیام ، زمستان ۱۳۵۴ ، ص ۱۱۹ .

کتاب " تاریخ ایران " که در این بخش از نوشته حاضر بدفعات به آن استناد خواهیم کرد ، توسط مترجم دانشمند ، کریم کشاورز ، به فارسی ترجمه شده و برای اولین بار ، در سال ۱۳۴۸ توسط " مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی " ، بچاپ رسید . این کتاب یک تحقیق سترگ در باره تاریخ گذشته ایران ، اثریست که هیچ محقق و پژوهنده تاریخ ایران ، حتی کسانی که در برخی از زمینه‌ها (خصوصاً در زمینه ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران) ، با ارزیابی‌های نویسندگان این کتاب موافق نباشند ، از مراجعه و استناد به آن بی‌نیاز نتوانند بود .

۷- همانجا ، ص ۱۴۷ .

۸- "محمد" ، ماکسیم رودنسون ، ص ۸۴ .

۹- در مورد تاریخ تولد محمد ، اختلاف نظر فراوان وجود دارد . رودنسون در کتاب "محمد" (ص ۶۱) در این باره می‌نویسد :
"هیچکس بد رستی نمی‌داند محمد ، کد می‌بایست پیغمبر الله بشود ، چه وقت متولد شده است . تصور می‌رود که در زمان پادشاهی خسرو انوشیروان یعنی قبل از ۷۵۹ متولد شده باشد ، امری که محتمل است . گفته می‌شود که در سال قبل یعنی سالی که پرنسدهگان آسمان ، لشکر ابرهه (Abraha) را در مقابل مکه مضمحل کردند ، بد دنیا آمده باشند [به موجب روایت مشهور ، در سالی که ابرهه سردار حبشی با نیل و لشکر بد مکه آمده آمد و به قولی چند سال بعد ۰۰۰ نوزادی بد دنیا آمد که محمد نام گرفت] " با مداد اسلام ، زرین کوب ، ص ۲۰) ، امری که قطعاً ساختگی است . تاریخ های دقیق عنوان شده بر اساس محاسبات بسیار مشکوک ، بین سال های ۵۷۳-۵۶۷ قرار دارد . غالباً تاریخ ۵۷۱ را مورد تأکید قرار داده اند ."

اگر تاریخ تولد محمد را همین سال ۵۷۱ بدانیم ، نظر به این که گفته می‌شود محمد در چهل سالگی بد پیامبری مبعوث شد ، در نتیجه ، بر اساس يك تصادف تاریخی (لابد مذهبیون خواهند گفت : " بنا به مشیت الهی ") ، اولین یورش اعراب به ایران ، آغاز پیروزی های بزرگ ایران بر روم شرقی و ادعای پیغمبری محمد ، همه در سال ۶۱۱ با هم مقارن شده اند . البته باید توجه داشت که حمله اعراب به ایران که نویسندگان " تاریخ ایران " از آن بعنوان " آژیر خطر " یاد می‌کنند هیچ ربطی بد محمد و اسلام و ادعای پیغمبری او ندارد چرا بطوری که می‌دانیم محمد حتی سال های متعدد بعد از " مبعوث شدن به پیغمبری " ، جدی گرفته نمی‌شد و مورد ریشخند و مسخره مردم مکه قرار داشت . پس از " هجرت " (یا در واقع فرار مخفیانه او) به مدینه ، در سال ۶۲۲ میلادی (مطابق با سال اول هجری) است که ستاره اقبال او کم درخشیدن می‌گیرد . و اولین " غزوه " او - غزوه بدر - در سال ۶۲۳ میلادی (سال دوم هجری) انجام شد ، آن هم در اطراف مدینه .

۱۰- تاریخ ایران ، ص ۱۵۱ و ص ۱۵۷ .

۱۱- " ایالتی بین بلخ و بدخشان . در زمان ساسانیان و تسلط عرب ، این ایالت از ساحل جیحون تا معابر هند و کس وسعت داشته است " (فرهنگ معین ، محمد معین ، ص ۳۸۰) .

۱۲- تاریخ ایران ، ص ۱۵۸ .

۱۳- همانجا ، همان صفحه .

۱۴- " در آن موقع یزدگرد سوم که از يك ایالت بد ایالت دیگر می‌رفت بد مرو ، شهر

عنه خراسان آن روز رسید . صاحب و مرزبان آن شهرء ماهوی نام داشت . ماهوی بد یزد گرد خیانت ورزید و دروازه شهر را بروی او بست و سپید به اعراب تسلیم شد " (" تاریخ ایران " ، ص ۱۵۷) .

۱۵- همانجا ، همان صفحات ۱۵۶-۱۵۴ .

۱۶- همانجا ، ص ۱۵۶ .

۱۷- همانجا ، صفحات ۱۵۷-۱۵۶ .

۱۸- همانجا ، ص ۱۵۵ .

۱۹- بعنوان نمونه در زمان امویان :

" فشار سران عرب بر روستائیان باعث فرار آن ها از روستاها گردید و خلفای عرب به شکل های مختلف و از جمله آویختن گردن بند های سربی بد گردن روستائیان از حرکت آن ها به شهر ها و نقاط دیگر مانعت آوردند . در بسیاری از نقاط ایران نیز مردم بارها از پرداخت خراج سر باز زدند " ، " تکامل فتوح الیسم در ایران " ، نوشته فرهاد نعمانی ، جلد اول ، انتشارات خوارزمی ، سال ۱۳۵۸ ، فصل " نهضت های مردم در دوره های تسلط اعراب و سلسله های محلی " ، ص ۳۸۹ ؛ بد نقل از " فتوح اللبیدان " ، نوشته احمد بن یحیی البلاذری ترجمه آذر تاشی آذر نوشی ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۷۲) .

۲۰- در اینجا بحث ما بر سر محرك اصلی و اولیید غازیان عرب و مهمترین انگیزه اعراب بدوی چه در زمان محمد و چه در زمان خلفای راشدین است ، البته عاملی غیر مادی یعنی وعده بهشت و مواهب آن بشرحی کد در قرآن آمده است بویژه برای مردم ساده لوح و محروم عربستان نادیده گرفتنی نیست . سلطان زاده نویسنده کتاب " اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای آسیای دور و نزدیک " ، مسکو ، ۱۹۲۲) در فصل هشتم کتاب ، تصویر درخشانی از آن بدست می دهد (و این تصویر درخشان ، حتی از ورای نشر الکن و معیوب مترجم فارسی این فصل از کتاب سلطان زاده ، بخوبی نمایان است . بهر تقدیر ، بخاطر در دست نداشتن ترجمه فرانسوی این کتاب سلطان زاده - که ترجمه فصل هشتم آن از روی همین ترجمه فرانسوی صورت گرفته است - ، مجبوریم کد عبارات زیر را از روی صفحات ۶۵ - ۶۴ مجموعه ای کد مشخصات آن متعاقبا خواهد آمد نقل کنیم) :

" ... در مورد بهشت او هیچ چیز را از قلم نیانداخته است . تخیل عنان گسیخته او آنچنان بهشت را جذاب و قابل فهم توصیف کرد کد موفقیت دین جدید را تضمین می کند . در بهشت فرد مومن تمام آن چیزهایی را می یابد کد در صحرای وحش ، در فقر و کمبود های آن هرگز نداشته است . و فقط در رویاهای خود می بیند . فرد ثروتمند هم چند برابر آنچه در روی زمین صاحب است در بهشت خواهد یافت .

گرمای طاقت فرسای عربستان آرزوی یک باغ مشجر را به صورت رویا در می آورد . بهشت

به مثابه يك باغ بزرگ توصیف می‌شود که بسیار مجلل است . آرزوی آذوقه کافی و مستمر به صورت غذاهای لذیذ و بهترین شراب‌ها در بهشت تحقق می‌یابد . اعراب رنگ‌های تند و لباس‌های براق را دوست دارند . در بهشت لباس‌های براق از ابریشم نازک و مملو از سنگ‌های گرانبه‌قیمت، مروارید و الماس و تاج‌های زرین مزین به سنگ‌های قیمتی انتظارشان را می‌کشند . اعراب از کار طاعت فرسا بیزارند ، و برای کار خود به خرید و به کار گماردگان می‌پردازند . بهشت به آنان صد برده و مستخدم می‌دهد ، بردگان تمام امیال آن‌ها بر می‌آورند ، غذایشان می‌دهند و آنان را لباس می‌پوشانند ، غنای آن‌ها را در ظروف طلائی و آشامیدنی را در تنگ‌های زرین به پیششان می‌آورند . غنای آن‌ها و آشامیدنی در معده ساکنان بهشت از طریق يك عرق نامرئی هضم می‌شود .

اما بزرگترین خوشبختی فرد مومن در آغوش زنان بهشتی تحقق می‌یابد . فرد مومن می‌تواند زنان خود در این دنیا را همراه خود بیاورد . لیکن علاوه بر آنان فرد مومن را هفتاد و دو حوری زیبا با چشمان درخشان انتظار می‌کشند . این حوریان زیبا و جسوان به هیچ روی نقطه ضعف زنان زمینی را نداشته ، بلکه تمام محسنات آنان را در خود دارند . حوریان ، زیبا رویان چشم سیاه با سیندهای گل‌ابین ، با سیندهای نازکی مروارید گونه و مراحلی رنگ هستند . ما دخترانی در بهشت آفریدیم که از سرشت ویژه‌ای هستند ، و سسایان زنان زمینی قابل مقایسه نیستند ، ما به آنان مصیبت بگارت ابدی داده‌ایم . حوریستان طبع به کمریندهای طلائی و لباس‌های رمیسی اطلسی هستند و بر روی پشتی‌ها می‌نمینند . چه پاداش دلپذیری !

برای این که از لذایذ خود بهره مند شوند ، مومنان با تمام نیروی جسمانی خود به زندگی بهشتی باز می‌گردند . با نیروی حیوانی سی ساله در زمان حیات زمینی و هرگز پیر نمی‌شوند . آنان که خواهان تشکیل خانواده هستند صاحبان کودکان خواهند شد که نه می‌گیرند و نه فریاد بر می‌آورند . زندگی مومنان در بهشت خالی از هر گونه نگرانی است و در میان جویبارهای شیر و عسل چشمه‌های شراب و آب زلال ، که هم چون یخ سرد است ، خواهند زیست . آنان بر روی چاره‌هایی مملو از مروارید ، در باغ‌های سسایان با درختان سبز که از مرط بار سر خمیده کرده‌اند ، به سیاحت خواهند پرداخت . برای استراحت و خواب صاحب قصرهایی با فرش‌های گرانبه‌قیمت بر روی زمین و دیوار خواهند بود ، و در بسترهای لطیف ابریشمین و لحاف‌های نوره‌خواهت خوابید . پریان بسیار اوراد الهی گوشه‌های آنان را سوازش خواهند داد ، تمام این تحملات ، زنان ، اغذیه ، حیوان هرگز فرد مومن را خسته نخواهند کرد . این است تصویر خوشبختی در بهشت که به غیر از چادر نشینان دیگران را نیز به اسلام نزدیکتر می‌کند .^۱ به نقل از "اسناد تاریخی جنبش کارگری و سوسیالیسم موزکراسی و کمونیستی ایران (۲۰۱)" ، آثار آیت‌الله سلطانیان زاده (۳) ، صفحات ۶۴-۶۵ ، انتشارات پادشهر ، پاریس ۱۹۸۴ - که طبعی از فصل هشتم کتاب فلا نامبرده شده . تحت عنوان "اسلام و پایان اسلام" ، در مجموعه فوق‌الذکر

به فارسی ترجمه شده است) .

ترندی نیست که باغ‌های مشجر، درختان سرسبز، میوه‌های گوناگون، چشمه‌های آب زلال و سرد همچون یخ، پریان زیبا روی و با چشمان درخشان، لباس‌های نرم، غذاهای خوب و دلپذیر و ددها وعده دیگر برای اعراب بسدوی چادر نشین که در صحاری سوزان و بی‌آب و علف عربستان، مدام با شتر خود برای نمرن در جستجوی غذائی اولیه و آب باریکه‌ای سرگردان بودند بسیار خیال انگیز بوده است . ولی همانطوری که گفته ایم، آنچه انگیزه اصلی و اولیه این مسردم محروم را تشکیل می‌داده، بدست آوردن لذات بلافاصله، مادی (زن و شسروت) در همین دنیای "فانی" بود . محمد زیرکانه، از طریق آیه‌های مختلف قرآن در باره تقسیم غنائم (اموال و زنان اسیران) این نیاز را بر طرف می‌کرد و این امر نه فقط برای مردم محروم عربستان بلکه حتی برای ثروتمندان حریص نیز گیرائی فراوان داشت . علاوه بر این، محمد چیر هائی را در مورد " زندگی جاودانسی " در بهشت تصویر می‌کرد که مرد عرب در بهترین حالات نیز از آن‌ها محروم بسود . در اینجا فرصت باز کردن این موضوع را نداریم که محمد، بهشت (ونیز جهنم) خود را بطور کامل از بهشت (وجهنم) سایر ادیان شرق، بویژه مسیحیت، اقتباس کرده است، ادیان مردمانی دیگر که در شرایط جغرافیائی کم و بیش مشابه زندگی می‌کردند .

در زمان محمد حمله به کاروان‌ها، حمله به یهودیان مدینه، تصرف اموال آن‌ها (و بیرون راندنشان از مدینه)، حمله به ثروتمندان قریش و در زمان خلفای راشدین حمله به کشورهای ثروتمند ایران و شام و مصر و غیره، عمدتاً محرك مسادی داشت و همانطوری که گفته ایم محمد و نیز جانشینان او هوشمندانه از این محرك برای ترغیب و تحریص مرد عرب برای یورش‌ها و شبیخون‌ها و جنگ‌ها استفاده می‌کردند . این نکته ایست که کتبه مورخان و محققان غیر اسلامی در مورد آن متفق القول اند و حتی نویسندگان اسلامی (بطوری که در صفحات بعد در نمونه کتاب "بامداد اسلام" خواهیم دید) غالباً مجبور به تأیید آن شده‌اند چرا که آیه‌های قرآن در باره غنائم و تقسیم آن را نمی‌توان نادیده گرفت . در حالی که در قرآن تقسیم غنائم مشخص شده است یعنی يك پنجم غنائم به محمد می‌رسید با این حال بخاطر "دبه" در آوردن‌های محمد، این امر چه جدال‌ها و نفاق‌های بیسن محمد و غازیان که بوجود نیامد . نمونه اش مزارع حاصلخیز "فدک" بود که پس از بیرون راندن یهودیان بدست مسلمانان افتاد و محمد بدون توجه به قاعده‌ای که خود وضع کرده بود، تمام آن را به دخترش فاطمه بخشید و یا در تقسیم زنان

اسیر، غالباً زیباترین آن‌ها را برای خود انتخاب می‌کرد، نمونه اش زن زیبای مسیحی مصری بنام ماریا *Marya* که پس از به قتل رساندن شوهرش، محمداً او را برای خود انتخاب کرد. این زن (مانند ریحانه بنت زیاد، زن یهودی که محمد پس از کشتن شوهرش او را به حرمرای خود وارد کرد، رجوع کنید به "محمد" اثر رود نسون ص ۲۴۷ و ص ۳۷۰)، چند بار اقدام به مسموم کردن محمد کرد و لسی محمد هر بار، گناهش را به جمالش بخشید.

بهر تقدیر این یاد داشت را با ذکر نقل قولی از کتاب "تاریخ ایران"، درباره

غزوات و جهاد و تقسیم غنائم و نحوه تقسیم آن، پایان می‌دهیم:

"اسلام مسلمانان را تشویق می‌کرد تا در لنگرکشی‌های بنام جهاد بخاطر تسخیر و فتوح کشورهای دیگر و تصرف اموال کفار حربی شرکت جویند. در قرآن سوره ویژه هشتم درباره "غنائم جنگی" وجود دارد که مسلمانان را تحریص به شرکت در این جنگ‌ها می‌نموده. به گفته قرآن، غزایان اسلام که وارد خاک کفار می‌شوند حق دارند زنان و مردان غیر نظامی را بکشند و یا به برده‌گی بگیرند (به استثنای راهبان)، زنان و کودکان را بنده سازند و هر مال منقولی از قبیل طلا و نقره و منسوج و دام را تصاحب کنند. اسیران - برده از زن و مرد نیز جزو غنائم جنگی شمرده می‌شدند. خمس (یک پنجم) مجموع غنائم در اختیار امام - یعنی رئیس دولت عربی گذاشته می‌شد و چهار پنجم غنائم میان سپاهیان تقسیم می‌شد: یک سهم پیاده می‌برد و دو سهم سوار. جهاد برای غازی عرب نبود - ضرورت و هکنت بود. از مرگ به هنگام جهاد نیز بیمی نداشت زیرا اسلام به "شهید راه دیدن" تمام موهبات بهشت را وعده داده بود" (صفحات ۱۵۱-۱۵۰).

۲۱- "بامداد اسلام"، تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۴۵، چاپ دوم ۱۳۵۶، چاپ سوم ۱۳۵۵، چاپ چهارم ۱۳۶۱، چاپ پنجم ۱۳۶۲.

بررسی این کتاب فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد و در اینجا فقط چند نکته را بطور

گذرا اشاره می‌کنیم:

۱- تاریخ چاپ‌های اول و سوم قطعاً اشتباه است: مقدمه چاپ اول به تاریخ اردیبهشت ۱۳۴۶ است و چاپ اول کتاب نمی‌تواند در سال ۱۳۴۵ بوده باشد. چاپ سوم نیز باید بعد از ۱۳۵۶ باشد نه "۱۳۵۵".

۲- آیا از چاپ دوم به بعد کتاب (از سال ۵۶ به بعد) تغییرات اساسی در متن چاپ اول داده شده است؟ (این سؤال است نه اتهام). چرا که چاپ اول آنرا در اختیار نداریم. بهر حال مقایسه چاپ اول و چاپ‌های بعدی بنظر می‌رسد که در زمینه شناخت شخصیت نویسنده نکات آموزنده‌ای بدست دهد.

۳- نویسنده، کتابش را به "برادر شاعر" خود خلیل تقدیم کرده است. و این

کتاب را "بخاطر شوق و اصراری پایان" "برادر از دست رفته" اش در مسوورد
"داستان مرد حماسه آفرین" یعنی محمد ، بعد از مرگ او و برای رضای خاطر
او نوشته است .

۴- فهرست کتاب به شرح زیر است : " یاد داشت ، اعراب و کعبه ، پیغمبر (ص)
در مکه ، پیغمبر (ص) در مدینه ، محبت (ص) فاتح مکه ، پیام محمد (ص) ، یادگار
محمد (ص) ، یاران پیغمبر (ص) ، دو پیر ، شام و اسکندریه ، اسلام در ایران ،
دوره آشوب ، درباره علی (ع) ، آغاز حکومت عربی ، کارنامه یزید ، خاندان
پیغمبر (ص) ، مروانیان ، انحطاط و سقوط دولت عربی ، گزیده فهرست ماخذ ،
فهرست اعلام " .

۵- نویسنده خود را مورخ می داند (در ص ۹۷) ولی در واقع ، "مورخ" است
یعنی بجای تحقیق تاریخی و حتی واقعه نگاری ، افسانه می بافد ، به توجیه می نشیند
و دروغ های دیگران را درباره محمد ، اسلام ، علی ، "دو پیر" ، "خاندان
پیغمبر" و غیره تکرار می کند فقط تکرار نمی کند بلکه با شیوه شبه تحقیق خود بسسه
آن ها آب و رنگ می زند و شاخ و برگ می دهد .

۶- فهرست بلند بالائی بعنوان "گزیده فهرست ماخذ" به زبان های فارسی ، عربی ،
انگلیسی ، فرانسه و آلمانی در پایان کتاب خود نقل می کند . وقتی به متن و زیرنویس ها
مراجعه می کنید ، جز قرآن ، مقداری منابع عربی ، یکی دو کتاب از نویسندگان
ناشناس آلمانی و یک کشیش لبنانی (تازه در مورد فرد اخیر الذکر می نویسد : "هر
چند در باب تحقیقات وی سخنها هست" زیر نویس ص ۱۰) ، نشانی نمی یابید .
فهرست منابع فارسی و عربی هم واقعا دیدنی است : بحار الانوار ، اخبار الطوال ،
غصیل آیات القرآن الحکیم ، سیره النبویه ، شرح نهج البلاغه ، صحیح الامام ، علی
و نبوة ، و غیره . از فهرست بلند بالا به "زبان های دیگر" جز چند عبارت دستچین
شده از چند مورد فوق الذکر ، در متن و زیرنویس ها اثری نیست بعنوان سیاه سی
لشکر و فریب خواننده آورده شده . فقط یک نمونه از میان نمونه های بسیار فراوان : از
کتاب دو جلدی "محمد در مکه" ، "محمد در مدینه" نوشته مونتگمری وات کسسه
در فهرست آمده ، کمترین اثری در هیچ جای کتاب (جز در همان فهرست) بچشم
نمی خورد .

۷- در مورد حملات و یورش های وحشیانه اعراب ، قتل عام ها ، غارت ها ، ویرانی ها
و آتش سوزی ها در سرزمین های اشغالی و حتی ایران (خصوصا برای کسی که بنا به
مصلحت : دوستدار ایران و اسلام یا اسلام و ایران است) ، بی هیچ احساس شرمی
علنا اظهار خشنودی می کند ، دست به توجیه می زند ، واقعیت ها را واروند جلوه

می‌دهد ، افسانده می‌باشد .

خلاصه این که زرین کوب برای خشنودی روح برادر از دست رفتن‌اش، حیثیت خود ، اعتبار برخی از آثار خوب خود و شرافت قلم را بد مزایده می‌گذارد :

۲۲- مثنی بن حارثه شیبانی ، یکی از سران قبیله بدوی عرب در حوالی ایران کسبه از مدت‌ها قبل یعنی در زمان خسرو پرویز ، غزوات یعنی شیبجون هائی علیه ایران انجام می‌داد و وقتی مورد تعقیب قرار می‌گرفت به صحاری پناهنده میشد . مثنی یکی از راهزنان فرصت طلبی بود که با درخشیدن ستاره اقبال اسلام ، مسلمان شد . حتی زرین کوب می‌نویسد :

" با قبول اسلام مثنی خود را به مسلمین بست تا در تاخت و تازها و راهزنی های خویش مدینه را پشت سر خود داشته باشد . ابوبکر هم که او را به جنگ [با ایران] رخصت داد و در دنبال او خالد بن ولید را روانه کرد و به مثنی نوشت که در برخورد با ایرانیان از خالد فرمانبرداری کند " (امداد اسلام ، ص ۸۸) .

۲۳- همانجا ، ص ۹۰ .

۲۴- عمر در زمان بیان این سخنان هنوز خبر نداشت که کودک یکی از همین مغلوبان کفه به اسارت به مدینه فرستاده شده و در آنجا بزرگ شده بود بنام فیروز (معروف به "ابولولو") ، چند سال بعد ، خود او را " می‌خورد " و بد انتقام جنایات بیشمار سپاهیان عرب در ایران ، دومین خلیفه مسلمین و فاتح ایران را به قتل می‌رساند .

۲۵- " تاریخ ایران " ، ص ۱۵۹ .

۲۶- این را ما ادا نمی‌کنیم بلکه یکی از ستایشگران و شیفتگان محمد ، اهل بیست و دین او یعنی عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد :

" اما خلافت ابوبکر از اولین روزهای شروع مواجه شد با ارتداد اعراب . ارتداد کسانی کسبه ادای زکات را با نوعی باج به مدینه تلقی کردند و از به جا آوردن نماز و خاکسپاری و ستایشگری که در آن نسبت به الله و رسول می‌شد ، ابا داشتند و ظاهر هر دو کار - زکات و نماز - را برای خویش نوعی ذلت و به هر حال هر دو را خلاف مقتضای مروت عربی خویش می‌شمردند . ظهور و قوت مدعیان نبوت هم که مخصوصا از اواخر حیات پیغمبر عربستان را برآشفته بود تکیه گاه این مردان شد . بعضی از مردان نزد خلیفه پیغام فرستادند که نماز می‌خوانند اما زکات نمی‌دهند . بعضی دیگر گرد مدعیان نبوت فرساز آمدند و ازائین محمد بیرون شدند . در مقارن اوایل خلافت در شش جا این اهل رده در مقابل مدینه صف‌آرایی کردند . جاهای دیگر هم اهل رده اگر چه برای اسلام مدعی جدید نتراشیدند لیکن از پرداخت زکات و از قبول کسانی که از مدینه جهت " جبايت " [باج گرفتن] آن فرستاده می‌شدند ، خود داری کردند . سرکشی در برابر قدرت مدینه در واقع از اواخر عهد پیغمبر شروع شده بود لیکن با وفات پیغمبر این روح عصیان تقریبا

در سراسر عربستان مجال جلوه یافت . بدین گونه ابوبکر در آغاز خلافت از همه سوی بیافزید و عصیان مواجه شد . بسیاری از مسلمانان در آن روزها نگرانی و نومییدی خود را نشان می دادند اما خلیفه با وجود دشواری ها که در پیش داشت خود را بناخت و خونسرری و آرامش خویش را از دست نداد با آن که حتی در مدینه در معرض تجاوز و غارت بود ولی بی تردید و شزلزل اسامه بن زید را به شام فرستاد . . . مدینه مورد تهدید طوایف غطفان و اسد شد اما خلیفه پیر از دشواری موقع نیندیشید و غطفان و اسد را که در صد د هجوم به مدینه و نزدیک مدینه بودند در نوالقصه مغلوب کرد . بعد از بازگشت اسامه هم در دفع اهل رده به جد اهتمام نمود . بعضی مشاورانش مصلحت چنان دیدند که به خاطر زکات با اعراب جنگ نکند اما او نپذیرفت و گفت اگر حتی از آنچه در زمان پیغمبر می داده اند زانو بند شتری کم کنند برای گرفتن آن با آن ها جنگ خواهم کرد . سردار او خالد بن ولید - که پیغمبر هم وقتی او را سیف الله خوانده بود - در دفع اهل رده خدمات درخشانی کرد . هم طلیحه مغلوب شد هم سبحان متواری . مسیلمه نیز در طی جنگی خونین کشته شد و بعد از زد و خورد ها و کشتارهای سخت باز در جزیره العرب وحدت و صلح استقراری یافت . . . ("بامداد اسلام" ، صفحات ۷۳-۷۴) .

۲۷- "تاریخ ایران" ، ص ۱۵۵ .

۲۸- همانجا ، ص ۱۵۹ .

۲۹- جامعه ایران در زمان آخرین پادشاهان ساسانی و اوایل پیدایش اسلام هر چه بود (فتووالی بود . . . نظام آسیائی بود . . . ملوک الطوائفی بود . . . تلفیقی از همه این ها بود . . . هیچیک از این ها نبود . . . و یا چیزی دیگر بود . . .) ، تغییری در ماهیت بحث ما در این نوشته نمی دهد . آنچه مهم و تعیین کننده است (و تصور نمی رود که احدی - از میان صاحب نظران در زمینه مسائل اقتصادی / اجتماعی / تاریخی / با دیدگاه های متفاوت یا متضاد - با آن مخالف باشد) اینست که : مرحله تکامل اجتماعی ایران قبل از فتح نظامی ایران توسط اعراب هر چه بود و هر نامی که بر آن گذاشته شود ، بمراتب پیشرفته تر از جامعه عربستان در زمان محمد و جانشینان او بود .

خلاصه این که ، اسلام در ایران ، هیچ مرحله ای از تکامل اجتماعی را نمایندگی نمی کرد و در این زمینه (و نیز در زمینه های سیاسی ، فرهنگی ، اداری ، مدنی) هیچ چیز نوینی را ارائه نمی داد . بلکه برعکس ، با تکیه بر عامل زور ، روند تکاملی جامعه را گزند کرد ، به عقب انداخت تا به آن برسد و یا خود را به آن برساند ، نه آن را با خود (که چیزی قابل ارائه نداشت) بلکه خود را با آن انطباق دهد . و از این راه ، در اخلاص و اغتشاش بیشتر در مناسبات حاکم بر جامعه ، دامن زد .

۳۰- "تاریخ ایران" ، صفحات ۱۳۱-۸۷ .

۳۱- همانجا ، ص ۱۶۳ .

۳۲- Indus نام قدیمی رودخانه سند .

۳۳- در اینجا بی آن که بخواهیم خود را درگیر مباحث پیچیده، اگله زیاستیکی (Ecclésiastique) در باره، دین و آئین بکنیم (دین زرتشت یا آئین زرتشت ؟ دین مانی یا آئین مانی ؟ دین مزدک یا آئین مزدک ؟ دین مسیح یا آئین مسیح ؟ دین کنفوسیوس یا آئین کنفوسیوس ؟ دین محمد یا آئین محمد ؟ و غیره) ، باید بگوئیم :

اولا سرکوب های دینی " سایر ادیان " در دوره ساسانیان فقط " گذرا " نبود .
د و نمونه، آزار و سرکوب مانی و پیروان او در زمان شاهپور اول و فرارمانی به هند و تبت و چین و بالاخره دستگیری و قتل او توسط بهرام اول و نیز قتل مزدک و سرکوب وحشیانه طرفداران او توسط انوشیروان " عادل " برای رد این نظریه، به تنهایی کافیهست .

و ثانيا این امر فقط " علل سیاسی " نداشت و همواره " علل دینی " هم داشت .
کریستینسن ، بخاطر مطالعات پیر دامنه اش در مورد دوره ساسانیان ، که نظرش صائب تر از نظر ما کسیم رودنسون است ، در کتاب خود :

Le roi Kavadh et le communisme Mazdakite, 1925.

(که ترجمه فارسی آن تحت عنوان " تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک " ، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد بیرشک ، ۱۳۰۹ ، تهران انتشار یافته است) ، مثلا در باره مزدک نظری مغایر با رودنسون ارائه می دهد (ما پاراگراف زیر را از فرهنگ معین ، جلد ششم ، صفحات ۱۹۶۴-۱۹۶۳ - که خود او از کتاب مذکور در فوق کریستینسن استخراج کرده است - ، بطور اجمالی نقل می کنیم) :

قباد در دوره اول سلطنت خود (۴۹۸-۴۸۸ میلادی) ، طرفدار مزدک شده بود که بر اثر شورش نجبا و با دسیسه موبدان مجبور به فرار شد و بیماری خاقان چین ، تاج و تخت خود را بدست آورد . و در دوره دوم سلطنت (۴۹۹-۴۹۸) با این که نسبت به مزدکیان جانب احتیاط را رعایت می کرد و با این حال از دسیسه چینی رهبران دینی در امان نبود و بالاخره طرح جانشینی او مطرح شد ، خسرو انوشیروان و کاوس ، نامزد های ولایتعهدی بودند . بدنبال تشکیل يك مجلس مباحثه مذهبی ، قابل ترین مباحثان از میان موبدان انتخاب شدند و اسقف عیسویان نیز در مخالفت با مزدکیان ، با زرتشتیان همداستان بود .

انوشیروان به پادشاهی انتخاب شد و همین انوشیروان بود که به کشتار دستجمعی مزدکیان و قتل مزدک پرداخت (در مورد نهضت مزدکیان همچنین

مراجعه کنید به "تاریخ ایران" صفحات ۹۶-۱۰۰ و "تکامل فئودالیسم در ایران"، صفحات ۲۸۹-۳۸۴) . البته ماکسیم رود نسون، در صفحه بعدی کتاب خود (ص ۲۸) مطلبی را عنوان می‌کند که کاملاً متناقض با پاراگراف ارائه شده در عبارت قبلی اوست . او در اینجا می‌نویسد :

رهبران مسیحی و یهودی مستقر در ایران، قدرت‌های فوق‌العاده‌ای در حیطه پیر و ان خود داشتند و حتی در زمره مشاوران برجسته امپراطوری ایران بشمار می‌رفتند . و بعد ادامه می‌دهد :

"علی‌رغم برخی درگیری‌ها و برخاستن شعله‌های کم‌دوام آزار و اذیت‌ها، که غالباً از تعصب زیاد در کشاندن دیگران به دین خود و یا بر اثر دخالت رهبران دینی در امور عالیله سیاسی ناشی میشد، یهودیان و نستوریان در ایران، موقعیتی نسبتاً بسیار مساعد داشته‌اند" .

البته این اظهار نظر رود نسون فقط در دوره‌های مشخصی از سلسله ساسانی - بر اثر ملاحظات سیاسی - درست است، نه در تمامی حاکمیت این سلسله . نویسندگان "تاریخ ایران" در این زمینه مشخص، نظری مغایر با رود نسون ارائه می‌دهند :

"مسیحیت در قرن‌های سوم و چهارم میلادی در بین النهرین و خوزستان و تا اندازه‌ای دیگر ایالات ایران رواج یافت . پس از آن که مسیحیت مذاهب رسمی امپراطوری روم شد ساسانیان مسیحیان را هواخواهان سیاسی روم شمرده . تعقیب و آزار مسیحیان ایران و گسترایشان - از سال سی‌ام قرن چهارم تا سال هشتادم قرن پنجم با وقعه‌هایی گناه و بیگانه پدید می‌آمده، دوام داشت تا این که در آن سال، کلیسای سریانی ایران با اصطلاح طریقت نستوری را پذیرفت (کلیسای رومیة الصغری را به کفر متهم کرد) و بیگانه کلیسای ارتودوکس رومیة الصغری قطع رابطه نمود . از آن زمان، دلایل سیاسی برای تعقیب مسیحیان ایران از میان رفت و دو مذهب مسیحی یکی نستوری و دیگری مونوفیزیست (اولی نه ارتودوکس) آشکارا و رسماً در ایران حق وجود پیدا کردند" (ص ۸۶) .

۲۴ - Sarrasins - Saracènes . ماکسیم رود نسون در صفحات ۳۰ و ۳۱ کتاب خود این اصطلاح را آگاهانه به دو شکل متفاوت فوق‌ثبت می‌کند که اولی نقل قولی مستقیم یا غیر مستقیم از خاطرات "کوسماس" است و دومی رسم الخط متداول بعدی آن . اعراب عربستان Sarrasins خوانده میشدند . بعدها، در قرون وسطی، حتی مسلمانان شمال آفریقا و اسپانیا را نیز اصطلاحاً Sarrasins می‌نامیدند . ماکسیم رود نسون، در فصل دوم کتاب خود، "معرفی يك سرزمین" (ص ۳۱)، ریشه‌ها و مشتقات یونانی این اصطلاح را بدست می‌دهد (که در شماره آینده "اندیشه‌رهائی" خواهد آمد) و در اینجا فقط اشاره کنیم که ما با توجه به ریشه، یونانی این اصطلاح، آنرا "چادر نشین‌ها" ترجمه کرده‌ایم .

اندیشه رهائی



نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

دی ۱۳۶۴

شماره ۵

در باره مطالب این شماره

«انقلاب ایدئولوژیک» مجاهدین . روانشناسی اجتماعی توتالیتریزم و مذهب
میمنای اشباح

ملاحظات در باره انترناسیونال سوم و مسئله شرق
۳ - کنگره دهم کمیترون - بررسی اسناد

آب در خوابگاه مورچگان : «دریای بیکران لیبرالیسم وحدت کمونیستی»
نگاهی به نقد گونه ای از «حزب کمونیست ایران»

فتوای حضرت امام !

یک داستان کوتاه

میخانی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۴ - مالکیت دولتی و ماهیت طبقه حاکم شوروی - استورمن

۵ - استالیسیسم ، ایدئولوژی سرمایه داری دولتی - شارل بلپایم ، برنارشاواتس

اسلام در بطن چه شرایط اجتماعی بوجود آمد ؟

۳ - مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

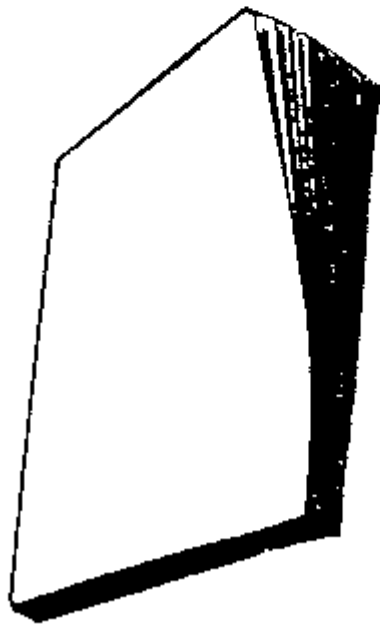
در باره دین

مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

اسلام

در بطن چه شرایط اجتماعی
بوجود آمد ؟

۳



فصل دوم

”معرفی يك سرزمین“

مقدمه

در شماره های گذشته ”اندیشه رهائی“، پس از معرفی بیوگرافی محمد، نوشته ماکسیم رودنسون، قضاوت کلی درباره این کتاب، نویسنده آن و نگاهی گذرا بر سه شیوه تحلیل او در رابطه با اسلام و مسائل اسلامی، پس از اشاره به هدف انتخاب این کتاب برای معرفی و علت و چگونگی تطبیق و در نتیجه، نحوه ترجمه مطالب آن، بخش هایی از پیشگفتار نویسنده را ارائه دادیم (”اندیشه رهائی“، شماره ۲،

صفحات ۱۶۶-۱۵۴).

آنگاه طی مباحثی باین امر پرداختیم: اسلام در ستر چه شرایط تاریخی و جهانی بوجود آمد یا امکان ظهور و استقرار یافت - بدوا در عربستان، سپس در بخش مهمی از جهان آن روز. و تحت چه شرایط جهانی مشخص، توانست سلطه خود را بر بسیاری از کشورها بویژه به دو امپراطوری بزرگ آن ایام (ایران و روم شرقی) تحمیل کند (اندیشه رهائی"، شماره ۴-۳، صفحات ۲۹۲-۲۶۵).

در صفحات فوق الذکر، در متن و زیرنویس‌های نوشته، کتاب "محمد" را تقریباً فراموش کردیم چرا که بنظر ما، مباحث بسیار مهمی که در رابطه با پیدایش، استقرار و گسترش اسلام می‌باید مطرح شود، رود نسون در فصل اول کتاب خود ("معرفی یسک جهان") یا به آن‌ها پرداخته یا بسیار مختصر (بیش از حد مختصر) پسه آن‌ها اشاره کرده است. بهر دلیل و علتی که رود نسون به مسئله استقرار و گسترش اسلام توجه کافی مبذول نداشته باشد بنظر ما، همانطوری که در همانجا توضیح داده ایم، مسئله ای بسیار با اهمیت است. و بخاطر اهمیت بسیار این مسئله، در متن و زیرنویس‌های شماره گذشته، آن را در حد امکانات صفحات نشریه، گسترش دادیم. بطوری که خوانندگان خود متوجه شده‌اند، هدف واقعی ما در تهیه این سلسله مطالب، صرفاً معرفی، نقد و تلخیص يك کتاب نیست بلکه همچنین و بویژه این امر بهانه ایست برای طرح مسائلی در رابطه با اسلام، مسائلی که امروزه، بنحو موحشی گریبانگیر جامعه ماست.

باری، در همان شماره گذشته نشریه، علل و عوامل پیروزی مسلمین، بویژه در جنگ‌های خارجی، را بر شمردیم و بعنوان نمونه، بطور مختصر، پیروزی اعراب بر ایران را مورد بررسی قرار دادیم. در آن بخش از نوشته، بدستی، چه در رابطه با پیدایش، استقرار و گسترش اسلام در عربستان، چه بویژه در رابطه با پیدایش، استقرار و گسترش اسلام در خارج از مرزهای عربستان، ضمن تکیه بر اهمیت شرایط اجتماعی - اقتصادی - هم در کشور غالب و هم در کشورهای مغلوب -، خود را باین عوامل محدود نکردیم، چرا که بیش يك بُعدی، هیچگاه توضیح دهند و کامل ماهیت چند بُعدی و پیچیده مسائل نیست. در رابطه با مسئله مورد بحث در آنجا بنظر ما، شرایط تاریخی و جهانی، در گسترش و استقرار اولیه اسلام در بخش عمده ای از جهان آن روز، نقشی بسیار مهم ایفاء کرده‌اند. در همانجا نوشتیم: "ظهور و استقرار يك دین فقط ناشی از شرایط اجتماعی يك سرزمین معین نیست. شرایط جهانی هم در ظهور و استقرار آن نقش مهمی دارند" (تاکیدها از همانجا) و در سرتاسر آن بخش از مقاله کوشیدیم که این را نشان دهیم. متعاقب این، ضمن توجه بر اهمیت شرایط سیاسی، نظامی و فرهنگی جوامع مغلوب، پس از تاکید بر این

که بحث ما در آنجا، "بر سر ظهور و استقرار يك دين در يك جامعه معين است نه تداوم و استمرار آن در طی قرون متناهی - که این خود از مکانیسم های دیگسری پیروی می کند"، پس از تاکید بر نقش قدرت سیاسی و کاربرد اهرم های اساسی آن در يك جامعه طبقاتی، به يك عامل مهم دیگر در توسعه سریع اسلام، چه در عربستان و چه بویژه در کشورهای مغلوب، را بر شمرديم و آن را "عامل زور" نامیدیم و تعریف آن را (که فقط "قهر" نیست) در همانجا ارائه دادیم. آنگاه انگیزه های اصلی تازیان عرب - با بدست دادن مفهوم درست و دقیق "غزوه" بویژه در جنگ های خارجی با کشورهای ثروتمند - را بیان داشتیم. چون بحث ما در آنجا (بعنوان مثال) عمدتاً درباره ایران بود، نمونه های تاریخی متعددی در این زمینه بدست دادیم و در آن بحث ها نکشیدیم، برای این که "علمی" سخن بگوئیم، يك مسئله با اندازه کافی ساده را پیچیده کنیم. در نتیجه، محور مباحث خود را به احکام "کلی" و "جهانشمول" (یا آنچه بعنوان احکام کلی و جهانشمول جلوه داده می شود) محدود نکردیم و کوشیدیم که در فراسوی آن ها، مسائل چهارده قرن قبل را با برداشت های عام یا عامیانه شده امروزی ننگیم. با این همه، مدعی نیستیم که تزه های ارائه شده در آنجا، بی نقص و کاملند چرا که امکان اشتباه در مباحث شوریک را هرگز منتفی نمی دانیم، اگر جز این باشد نه با يك تئوری (نظریه - فرضیه) بلکه با يك حکم قاطع و لایزال مواجه ایم. و این، با توانین سوسیالیسم علمی معایر است.

با اطلاعات راقم این سطور (که بی شك کامل نیست)، برخی از تزه های ارائه شده در آن بخش از مقاله، در رابطه با ادیان و بویژه دین اسلام، تزهائی کم و بیش جدیدند. جدید بودن را هیچ فضیلتی نیست. اگر فضیلتی منظور باشد، در درست بودن يك تزا است. و محك این درستی، سنتز حاصله از برخورد آراء و نظرهاست. از این رو، انتظار داشتیم (و داریم) که خوانندگان صاحب نظر در مباحث تاریخی و اسلامی در زمینه مطالب عنوان شده در آن بخش از مقاله درگیر شوند و نگارنده گمان نمی کند که مسئولان نشریه از اینگونه جدل های نظری استقبال نکنند و صفحاتی را باین امر اختصاص ندهند.



در این شماره، فصل "معرفی يك سرزمین" به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیائی و مذهبی جامعه ای اختصاص دارد که اسلام در آن بوجود آمد و رشد کرد. در مقدمه این سلسله مقالات در شماره گذشته نوشته ایم: در شماره

بعد "برخلاف شماره حاضر، قلم را عمدتاً بدست ماکسیم رود نسون خواهیم سپرد چرا که او با اطلاعات گسترده و شناخت عمیق خود از جامعه عربستان، ویژگی های سرزمینی را بخوبی تصویر می کند که موطن اسلام نام گرفت، چرا که بر این تصویر جامع او چیزی زیادی نمی توان افزود" . در اینجا، به آن وعده خود عمل کرده ایم. و برای این که در آن تصویر بهم پیوسته و منسجم گسستی ایجاد نشود مطالب توضیحی یا تکمیلی خود را به زیرنویس ها و ضمیمه انتقال داده ایم. از سوی دیگر، بدلیلی که گفته شد، حیفاً آمد که بخش های مهمی از این فصل از کتاب "محمد" را ارائه ندهیم و در نتیجه، کوشیده ایم مطالب آن را هر چه کمتر تخیص کنیم. بنابراین مجبوسور شده ایم که مطالب آن را برای دو شماره - يك بخش در این شماره و بخش دیگر در شماره آینده نشریه - تنظیم کنیم.

ه - سیطانی

ماکسیم رود نسون می نویسد :

کسانی را که در آن ایام به یونانی ساراکنوآ (Sarakēnoi) به لاتین ساراسنی (Saraceni) می نامیدند - و واژه فرانسوی Sarrasin (۱) ما از آن زبان ها گرفته شده - قبل از آن ایام عرب سنیت (Cénite) به یونانی سکنه (Skênê) یعنی عربی نامیده می شد که در زیر چادر زندگی می کنند. آن ها خود را فقط عرب می نامیدند. از بیاد نیابورنی ترین زمان هسسا، در همین سرزمین ها زیسته اند، واحدی بیاد ندارد که قبل از آن هسسا مردم دیگری در اینجا زندگی کرده باشند.

سرزمینی عظیم، تقریباً به وسعت يك سوم اروپا. با جمعیتی بسیار کم. کمیاب بودن باران، بخش اعظم این سرزمین را بصورت کویر در آورده بود. در برخی نقاط، د هسال پیاپی باران نمی بارید. مناطقی گسترده باتپه هائی تا ۲۰۰ متر ارتفاع و با چندین کیلومتر طول. یکی از این مناطقی، ربع الخالی (Rab'Al-khâli) بود بوسعت خاک فرانسه. میدان هسسای بسیار وسیع از مواد آتشفشانی وجود داشت که از بروز آتش نشان های کم و بیش

۱ - در توضیح این واژه مراجعه کنید به "اندیشه رهائی"، شماره های ۳ و ۴،

ص ۲۹۲، زیر نویس شماره ۲۴.

قدیمی خیر می دادند .

بسترهای رودخانه (وادی) ، شواهدی بودند از دوره های مرطوب . ولی از دوره های تاریخی به بعد ، بیشتر اوقات خشک بوده اند . گهگاه چنبد مرداب در کنارشان دیده می شدند . و باران های ناگهانی ، گاهی اوقات ، در مدت زمانی کوتاه ، آن ها را به سیلاب های تند بدل می کردند . آب وجود داشت . ولی برای جستجویش می بایست به حفر چاه پرداخت . گاهی عمق این چاه ها به ۱۷۰ متر می رسید . ناگهان چشمه ای ظاهر می شد و در این حال ، واخه ای نمایان می گردید که گیاهان سبزش ، آن را از کویر اطراف ، مجزا می کرد . درجا های دیگر نیز ، بویژه در دشت های ساحلی که باران در آنجا بیشتر بچشم می خورد ، بسترهای درونی وادی (رودخانه) ها با اندازه کافی آب ذخیره می کردند تا امکان نوعی کشت و زرع فراهم گردد . حتی در مناطق کویری ، رگبارها ، ناگهان برای چند ساعت ، گل ها و علف های وحشی را پدید می آوردند .

شرایط جغرافیائی ، نوع زندگی را تحمیل می کرد . با توجه به تسلط مطلق کویر بر شبه الجزیره ، نوع زندگی تحمیل شده در ارتباط با آن ، چادر نشینی شبانی بود . ساکنان این مناطق ، در دومین هزاره قبل از میلاد مسیح ، شتر را اهلی کردند . از آن پس ، گروه های کوچک چادر نشین ، بدنبال شتر ، که معاش شان را تأمین می کرد ، براه افتادند . اسپرنگسپر (Sprenger) می گوید : عرب ، زائده شتر است .

در "بهار" ، وقتی که باران می بارید ، همه ، به همراه حیوانات خود بطرف مناطقی هجوم می بردند که آب ، سبزی را به ارمغان می آورد . این روزها ، روزهای سرور و شادمانی بود . روزهایی که حیوانات و آدم ها ، در چشم انداز دوره های قحطی آینده ، شکمی از عزا در می آوردند . گروه های کوچک از هم جدا می شدند تا از این نعمت بزرگ بهره مند شوند . سپس ، زمان خشکی فرا می رسید و گروه های انسانی در اطراف نقاط دائمی آب ، متمرکز می شدند . در آنجایی که علی رغم خشکی ، گیاهان و بوته ها همچنان به حیات خود ادامه می دادند .

در دیگر مناطق ، برخی حیوانات کشت می شد . ولی در واحه ها ، جمع

كوجك يکجا نشینان (۲) ، درخت خرما — درخت درختان — را پرورش می‌داد که نه فقط میوه اش بلکه تمامی عناصرش تا به انتها مورد مصرف قرار می‌گرفت (درختی که آن را " عمه و مادر اعراب " نام داده اند) ، و تنها ماده مقوی (اگر شیر شتر را کنار بگذاریم که بندرت به آن اضافه می‌شد) توده های محروم بدوی بشمار می‌رفت .

تمامی عناصر این جماعات — کشتکاران درخت خرما یا (ندرتا) حبوبات، میوه و سبزی ، چادر نشینان پرورش دهنده شتر راستپ ها و کوبیر ، روستا نشینان و شهر نشینان مناطق اطراف — ، مجبور بودند که در ارتباط نزدیک بهم زندگی کنند چرا که هر دسته از این عناصر به دسته های دیگر نیاز داشت . جمل سواران (Chamaliers) ، بخاطر سوارکاری سریع شان ، از نظر نظامی به کسب برتری نائل شدند و عملاً بر یکجا نشینان ، بویژه ساکنان واحه های منزوی در اقیانوس کوبیر ، تسلط یافتند .

تجارت یکی از روابط مسالمت آمیز این جماعات را تشکیل می‌داد . شتر، یعنی کشتی کوبیر ، امکان می‌داد که این گستره های عظیم پیموده شود . این حیوان می‌توانست تا ۲۰۰ کیلو بار حمل کند و در طی یکروز ، صد کیلومتر را پشت سر بگذارد ، بمدت بیست روز ، در زیر پنجاه درجه حرارت راه برود بشرطی که کمی علوفه در اختیارش قرار گیرد و در غیر اینصورت یعنی در صورت فقدان علوفه نیز ، قبل از این که از پای در آید ، بمدت پنج روز راه می‌پیمود . کاروان ها می‌توانستند مناطق متمدن عربستان جنوبی (یمن) را به " هلال حاصلخیز " متصل کنند تا محصولاتی که در هر یک از آن ها تهیه می‌شد به دیگری

۲ — یکجا نشینان را در مقابل واژه فرانسوی Sédentaires قرار داده ایم که در اینجا منظور از آن ، گروه های انسانی است که در محل ثابتی سکونت گزیده اند و در نقطه مقابل آن ، چادر نشینان و خانه بدوشان (Nomades) قرار دارد که هنوز در روزگار ما ، اعراب بادیه نشین ، کولیان ، ایلات ، آوران از آن جمله اند . قبل از پیدایش اسلام هر دو دسته در عربستان وجود داشت . دسته اول در شهرها ، واحه ها و در کنار چشمه ها زندگی می‌کرد و دسته دوم ، چادر بدوش ، بدنبال آب و علف — برای خود و شترش — مدام از نقطه ای به نقطه ای دیگر نقل مکان می‌داد .

برسانند و علاوه بر این، محصولات ترانزیتی را همراهی می‌کردند که از ییک سواز هند، افریقای شرقی و خاور دور و از سوی دیگر، از تمامی دنیای مدیترانه‌ای می‌آمدند. اعراب بدوی (Bédouins) از این کاروان‌ها حلق عبور از مناطق مورد کنترل خود را طلب می‌کردند مگر این که ییک دولت قوی، با قوای نظامی، عبور کاروان‌ها را تضمین می‌کرد. در یک سطح محدودتر، مبادلات طبیعا بین چادر نشینان و یکجانشینان صورت می‌گرفت حتی در همین حد که امکان تهیه غذائی را فراهم کند تا شیر شتر چادر نشینان و خرما ی یکجانشینان بهم درآمیزد. یک سلسله بازار یا بازار مکاره وجود داشت که گاهی در اطراف یک چشمه یا یک معبد، شکل دائمی بخشود می‌گرفت. علاوه بر مداین (Cités) شکل گرفته در واحه‌ها، مداین پراکنده‌ای نیز در کویر وجود داشت. این مداین، محل اقامت بازرگانان و پیشه‌وران و نیز در صورتی که وضعیت مکانی اجازه می‌داد - روسائیان و همچنین روسای قبایل چادر نشین بودند. این روسای قبایل، از همیمن جا - بهمراه رفاه نسبی و با ملتزمین کم و بیش متعددشان - افراد قبایل سرگردان و خانه بدوش خود را تحت نظر داشتند.

در این مداین و نیز در واحه‌ها و استپ‌های قابل کشت و زرع، ساخت‌های اجتماعی مخصوص به زندگی بادیه نشینی، حفظ می‌شد. گروه‌های کوچک انسانی - که بعد آن‌ها بر اثر ضرورت‌های حیاتی تحمیل می‌شد و می‌توان آن‌ها را عشیره (Clan) یا مادون قبیله (Sous-tribu) نامید - سلول‌های پایه را تشکیل می‌دادند. عشایری که، درست یسا نادرست، نوعی خویشاوندی در بین خود قائل بودند، قبیله‌ای ایجاد می‌کردند. هر قبیله، نسب اجداد خود را داشت. ایدئولوژی و سیاستمداران بادیه، شجره‌نامه‌هائی را بر پا می‌داشتند که در آن‌ها، خویشاوندی مفروض با این اجداد، روابط کم و بیش نزدیک گروه‌هائی را منعکس می‌کردند که نام آن اجداد را بر خود داشتند.

این روابط می‌توانست مسالمت‌آمیز باشد. ولی فقر و حشمتاکی که عمدتاً گروه‌های عرب را در بر می‌گرفت، میل به تصرف - از طریق زور - دارائی‌های (غالبا نسبی) کسانی را شدت می‌بخشید که تقدیر کمی نسبت به اینسان